**باسمه تعالی**

خارج اصول

۳۱/۰۶/۹۲ امارات معتبره - حجیت ظهور

**امارات معتبره (حجیت ظواهر)**

عرض شد مبنای حاج آقا در بحث ظهور این هست که عقلاء در ظهور اطمینان آن را معتبر می دانند و به ظهورات اطمینانی عمل می‌کنند چه دائره حاجات شخصیه چه در دایره احتجاجات و از این جهات فرق ندارد گفتگوهایی که افراد متعارفاً با هم می‌کنند براساس اطمینان هست یا اطمینانی که چه بسا ناشی از غفلت نوعیه از احتمال خلاف باشد نمی‌خواهیم بگوییم که توجه به همه نکات این واژه‌ها دارند خیلی وقتها اطمینان ناشی ا از این است که توجه ندارند که این واژه‌ها در یک معنای دیگری هم ممکن است به بروند. بله اگر جایی شرایط حجیت ظنّ مهیا بشود به دلیل اینکه مثلاً احتیاط امکان‌پذیر نیست یقین و اطمینان هم حاصل نمی‌شود مجبور هستند عمل کنند آنجا به ظنّ عمل می‌کنند به ظنّ عمل می‌کنند ولی در این ظنّ، ظنّ حاصل از الفاظ و ظنّ حاصل از غیر الفاظ فرقی ندارد این طور نیست که یک خصوصیتی در نزد عقلاء ظنّ حاصل از الفاظ داشته باشد اگر قرائن دیگری ظنّ حاصل بشود آن ظنّ حجت نیست ولی از الفاظ حاصل بشود حجت است اگر در جایی ظنّ حجت باشد به خاطر فراهم بودن شرایط انسداد ظنّ از الفاظ یا غیر الفاظ از همه اینها حجت هست در نزد عقلاء اگر نه آن شرایط نباشد نه ظنّ از الفاظ حجت هست نه ظنّ غیر الفاظ من غیر فرقٍ بین اینکه ظنّ مرتبه‌اش ضعیف باشد که اصطلاحاً اشعار به آن می‌گویند یا مرتبه‌اش بالاتر باشد که تعبیر ظهور تعبیر می‌کنند. صحبت این بود که آیا این مبنی الزاماً نتیجه می‌دهد که ما به انسداد کبیر که انسداد در جمیع احکام هست ملتزم بشویم یا این نتیجه را الزاماً این مطلب نمی‌‌آورد. پرسش: قسمت اطمینانی‌اش دیگر پاسخ: بله در جاهایی ما اطمینان را معتبر بدانیم. آیا لازمه شرطیت اطمینان در باب ظهورات این مطلب هست یا نه؟ حاج آقا می‌فرمودند که ذاتاً متعارف روایات اگر ما بودیم و این روایتها اطمینان حاصل می‌شد به مفادش ولی مشکلی که وجود

دارد مشکل تعارضاتی هست که بین روایات وجود دارد که در این طور تعارضات آقایان معمولاً جمع عرفی می‌کنند این جمع عرفی‌ها اطمینان‌بخش نیست. و از سیره عقلاء حجیت بالخصوص این گونه جمع عرفی‌هایی که اطمینانی نیست را نمی‌شود استفاده کرد و در واقع از اینجا ایشان نتیجه متمایل می‌شوند به انسداد خب اینجا یک سؤالی مطرح هست. حاج آقا یک مبنایی دارند در بحث ظنون رجالی قائل به حجیت ظنّ رجالی عملاً هستند. و تقریب کلامشان هم این هست ادله حجیت خبر واحد که خبر مثلاً عدل امامی را حجت کرده این ادله حجیت خبر فقط برای افراد معاصر با راویان حجت نیست خبری که خبر ابی‌بصیر را معتبر کرده خبر زراره را حجت کرده خبر سایر افراد امامی معتبر امامی عدل را حجت کرده اینها حجیتش برای همه افراد هست چه معاصرین چه غیر معاصرین. در مورد غیر معاصرین با این فاصله زمانی که هست و این اختلافاتی که در نحوه توثیق و تضعیف راویان در میان ائمه رجال احیاناً وجود دارد و سایر نکاتی که وجود دارد حصول اطمینان به مقداری که پاسخگوی ادله حجیت خبر عدل امامی باشد حصول اطمینان خیلی زیاد نیست بنابراین ما ناچاریم ظنّ را البته ظنّ قوی را حجت بدانیم. که در واقع دلیل انسداد صغیر می‌گویند. دلیل انسداد صغیر در جایی هست که یک حکم خاصی را که در نظر می‌گیریم اجرای قطعی آن حکم خاص عملی نیست. و ما هم می‌دانیم در ظرف عدم حصول علم هم آن حکم خاص فعلی هست و از اعتبار نیافتده. خب طبیعتاً علم به اینکه آن حکم حتی در ظرف عدم حصول علم هم معتبر هست خود همین دلیل هست بر اینکه باید این حکم دائر مدار علم یا اطمینان نباشد مثلاً عرض کردم مرحوم سید مرتضی که خبر واحد را منکر هست ... در یکسری موضوعات ظنّ را حجت می‌داند و ادعای اتفاق هم می‌کند که این مسلم است که ظنّ حجت هست می‌گوید در اوقات نماز و قبله می‌گوید ظنّ به قبله و ظنّ به اوقات معتبر هست نکته اصلی‌اش هم همین بحث انسداد صغیر است. یعنی ما ادله‌ای داریم که گفته که «صلّ الی القبلة» ادله‌ای داریم که گفته «إذا زالت الشمس فصلّ» در مورد وقت در مورد قبله این ادله را داریم و ما مطمئن هستیم که این ادله فقط مخاطبش آن

کسانی نیستند که می‌توانند اینها را به طرق علمی احراز کنند اشخاص دیگری که به طرق غیر علمی هم می‌توانند اینها را احراز کنند اینها هم مکلف به این اوامر هستند لازمه مکلف بودنِ به این اوامر این هست که شارع در مقام امتثال این اوامر به ظنّ اکتفاء کرده باشد این برهان عقلی در واقع دلیل انسداد صغیر هست. انسداد کبیر آن هست که به یک حکم خاص کار نداریم در مجموع شریعت می‌گوییم باب علم منسد هست و ما یقین داریم که احکامی نه دست روی حکم خاص نمی‌گذاریم احکام شریعت را نمی‌شود در مورد همه‌اش برائت جاری کرد احتیاط امکان‌پذیر نیست و آن ادله انسداد شکل می‌گیرد که مقدمه‌اش انسداد باب علم در احکام به طور عام است به خلاف این دلیل انسداد صغیر که انسداد باب علم نسبت به یک حکم خاصی هست. حالا بحث این هست که من خدمت حاج آقا عرض کردم که شما در مورد ظنّ رجالی قائل به تمامیت انسداد صغیر هستید ولی نسبت به بحث ظواهر و اینها انسداد صغیر را پیاده نمی‌کنید این چه نکته‌ای دارد ایشان فرمودند که به نظر ما ادله حجیت حدیث، احادیث متعارض را شامل نمی‌شود را شامل نمی‌شود و احادیثی که بین‌شان این جمع عرفی‌هایی که آقایان قائل می‌شوند به دلیل عدم اطمینانی بودن، ... ادله حجیت خبر اخبار متعارض را شامل نمی‌شود و هیچ یک از دوتا خبر را شامل نمی‌شود ما در نتیجه باید قائل به انسداد بشویم. پرسش: ... پاسخ: ادله حجیت حدیث،‌ادله‌ای که مثلاً می‌گوید فلان حجت هست «صدّق العادل» این ناظر به احادیث متعارض نیست در نتیجه موضوع به انسداد صغیر نمی‌رسد. پرسش: چرا نمی‌رسد؟ پاسخ: چون ادله حجیت نمی‌گیرد دیگر ما در مثلاً فرق بین ادله ظنون رجالی این هست که ما می‌گوییم دلیل «صدّق العادل» ما را هم شامل می‌شود. به بحث تعارض و این طور چیزها کار نداریم ما می‌گوییم ما هم مخاطب «صدّق العادل» هستیم تشخیص صغرای عادل به نحو علمی امکان‌پذیر نیست پس ظنّ حجت است ولی ایشان می‌گویند ادله‌ای که به اصطلاح همین «صدّق العادل» خبرین متعارضین را نمی‌گیرد خبرین متعارضین را که نگرفت بنابراین این ادله دلیل انسداد صغیر نسبت به این طور موارد تام نیست.

پرسش: ... پاسخ: نه این افراد خیلی‌ها قبول ندارد و آن اختصاص ایشان است در واقع.

به نظرم ما سابقاً ‌این بحث را تعارض ادله را بحث کردیم اینکه ادله حجیت خبر موارد متعارض را نمی‌گیرد همین طور هست. ادله حجیت خبر موارد متعارض را نمی‌گیرد ولی من تصورم یک چیز دیگری هست آن این است که نمی‌خواهم بخصوص ادله حجیت خبر به این نحو اعتماد بکنم ولی به دو بیان فکر می‌کنم بشود گفت که بشود به گونه دیگری بحث را ادامه داد یکی اینکه ما یکسری ادله‌ای داریم احادیث را حجت قرار داده به طور کلی احادیث را مرجع قرار داده گفته به این احادیث اینها هم احتیاجات شماست. به این احادیث باید مراجعه کنید لزوم رجوع به احادیث و امثال اینها. من تصور می‌کنم عرفاً از این احادیث استفاده می‌شود که احتیاجات فقهی به وسیله احادیث مرتفع می‌شود یعنی با مراجعه به احادیث احتیاجات فقهی مرتفع می‌شود و اگر قرار باشد میزان متعارضات زیاد باشد به قدری که جوابگوی فقه نباشد اگر احادیث متعارض را کنار بگذاریم که مفروض کلام این هست. این معنایش این هست که احادیث جوابگوی فقه ما نیست و من تصور می‌کنم از مجموع احادیثی که اعتبار حدیث را تا الی قیام یوم القیامة اثبات می‌کند آنها کفایت حدیث برای رفع استنباط و رفع نیاز فقهی استفاده می‌شود و همان در واقع ولو ذاتاً دلیل حجیت خبرین متعارضین را نمی‌گیرد ما نمی‌خواهیم بگوییم ذاتاً‌ادله حجیت خبرین متعارضین را می‌گیرد نه ذاتاً‌نمی‌گیرد ولی من تصورم این هست که مراجعه به مجموع این ادله اطمینان و یقین برای انسان می‌آورد که ائمه معصومین (علیهم السلام) مرجعیت حدیث را علی وجه الاطلاق و کفایت حدیث برای رفع نیازهای فقهی را بیان فرمودند. پرسش: ... چون منشأ یکسری ظنون می‌شود پاسخ: نه آن را کار ندارم خود این حدیث را معتبر دانسته ولو این معنایش حجیت است. بحث سر این هست می‌خواهیم بگوییم ذاتاً ادله حجیت خبرین متعارضین را ذاتاً ظهور ندارد ولی به این قرینه‌ای که ما می‌گوییم خبرین متعارضین در احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) زیاد است و ظهور این ادله یا صراحت این ادله این هست که این اخبار مرجعیت دارند الی

یوم القیامة این خودش منشأ می‌شود که ما بگوییم موارد متعارض را هم شامل می‌شود یعنی من می‌خواهم بگویم ذاتاً درست است این مطلبی که حاج آقا می‌فرمایند قاعده همین هست که عرفاً خبرین متعارضین را اگر ما بودیم و خبرین متعارضین مقدمات دیگر نبود می‌گفتیم احادیث حجیت خبرین متعارضین را نمی‌گیرد ولی به قرینه‌ای که از این اخبار استفاده می‌شود که این احادیث به نحو کفایت الی یوم القیامة رفع احتیاجات فقهی را می‌کند این خودش کاشف از این هست که این احادیث ولو در ظرف تعارض فی الجمله حجیت دارند.

پرسش: ... پاسخ: بله می‌تواند این تقریب باشد.

این یک تقریب که ما به احادیثی که حدیث را مرجع قرار داده به آنها تمسک کنیم خب این یک مرحله، یک مرحله این است که نه ما به آن احادیث تمسک نکنیم احادیث بسیار زیادی وجود دارد که گفته که خداوند تا روز قیامت کتاب و سنت را مرجع قرار داده مثل حدیث ثقلین، احادیثی به مضمون حدیث ثقلین که کتاب سنت را مرجع قرار داده. سنت با حدیث فرق دارد حدیث کاشف از سنت است ولی سنت قول معصوم،‌فعل معصوم و تقریر معصوم هست. بنابراین آن تقریبی که آن چیز اول اینکه تیکه ما روی این هست که شارع حدیث را معتبر دانسته اینجا به این راحتی این تقریب نیست ولی می‌شود در واقع به تعبیری که در بعضی فرمایشات آقای صدر هست اطلاق مقامی و همین جا هم به یک تناسبی این بحث را آورده بگوییم ظاهر احادیثی که ما را به سنت ارجاع داده آن این هست که می‌خواهد آن راه متعارف رسیدن به سنت را بگوید کفایت می‌کنند. سنت راه رسیدنش حدیث هست این قدر این راه، راه طبیعی هست که خیلی وقتها علماء بین سنت و حدیث خلط کرده‌اند. شما اگر در تعریفهای سنت اگر ببینید یا تعریف حدیث در کلمات حدیث اهل درایه و اصول و اینها نگاه کنید خیلی وقتها این دو تا را با هم قاطی کردند. حدیثی که حاکی از سنت هست تعریف کردند به سنت. سنتی که محکی حدیث هست حدیث را برایش تعریف کردند. به دلیل شدت اتصالی که این دوتا باهمدیگر دارند من غرضم از این بحث شدت اتصال این هست که طبیعی‌ترین و روشن‌ترین راه وصول به سنت حدیث هست به نظر

می‌رسد وقتی ادله می‌گویند کتاب و سنت برای شما کافی هست الی یوم القیامة. اگر تعیین نکرده باشند که برای رسیدن به سنت چه راهی باید پیش رفت اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند آن راه متعارفی که برای رسیدن به سنت آن راه پیموده می‌شود ناظر به آن راه هست که آن راه حدیث هست که در نتیجه از احادیث مثل حدیث ثقلین مرجعیت حدیث هم الی یوم القیامة استفاده می‌شود و لازمه مرجعیت حدیث این هست که فقط بحثِ در همه جهات یعنی مشکلاتی که در راه اعتبار حدیث از جهت سند از جهت دلالت از جهت صدور وجود دارد آن مشکلات، مشکلات جدّیی نباشد باشد. نتیجه این بحث این است که اگر ما از جهت سند نتوانستیم موضوع دلیل حجیت را که مثلاً عدل امامی هست به نحو یقینی اثبات کنیم باید به ظنّ تمسک کنیم از جهت دلالت هم همین طور از جهتِ جهت صدور هم همین طور یعنی شبیه همان بیانی که حاج آقا برای اعتبار ظنون رجالیه می‌آورند که ما می‌دانیم ما مخاطب به احادیث اعتبار خبر ثقه هستیم همان بیانات، عین همانها با این بیان می‌رسد و من تصور دیگری دارم ببینید حتی همان ادله‌ای که برای ظنون رجالی ما به آنها تمسک می‌کنیم. اینکه گفته که شما به خبر ثقه عمل کنید این فقط اختصاص ندارد به خبرهای ثقه‌ای که متعارض نیستند یعنی آن ادله‌ای که خبر ثقه... آن قسمتی از همان ادله عامی هست که حدیث را مرجع قرار داده یعنی در واقع مجموعه احادیثی که دالّ بر مرجعیت حدیث برای رسیدن به سنت برای رسیدن به حکم الله هست این احادیث «صدّق العادل» قسمتی از آن احادیث هست و مثل سایر احادیث اگر قرار باشد فقط ناظر به مواردی باشد که احادیث متعارض نباشد این ببینید فرض کنید که کسی مثل شعیب عقرقوفی می‌آید خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند که من خدمت شما نمی‌توانم برسم چکار کنم حضرت می‌فرمایند «علیک بالأسدی» که اشاره با ابابصیر هست که از ادله حجیت فتوای مجتهد هم هست ادله حجیت روایتهای ثقه هم هست. خب این در واقع می‌خواهد احتیاجات فقهی‌اش را با مراجعه به روای حدیث برطرف کند ما با الغاء خصوصیت از این احادیث اینکه بگوییم می‌خواهیم بگوییم این احادیث اختصاص به عقرقوفی و به ابابصیر و این در مورد مطلق راویان هست فرض

این است ما از این ادله می‌خواهیم یک حکم عام استفاده کنیم این معنایش این است که با مراجعه به قول ثقات احتیاجات فقهی بر طرف می‌شود یعنی همان ادله‌ای که حجیت قول ثقه را اثبات می‌کند آن فقط در دایره مواردی که مثلاً تعارض ندارد امثال اینها نیست. آن می‌خواهد بگوید که با مراجعه به قول ثقه رفع احتیاجات فقهی می‌شود همان چیزی که از سایر ادله هم همین مطلب استفاده می‌شود از مجموع ادله استفاده می‌شود که سنت تا روز قیامت رفع احتیاج می‌کند که عرض کردم با اطلاق مقامیش استفاده می‌شود که حدیث برای رفع احتیاجات فقهی الی یوم القیامة کفایت می‌کند. بنابراین نتیجه این بحث این می‌شود که ما اگر به مقدار کافی دلیل اطمینانی که جوابگوی فقه باشد نداشته باشیم. بگوییم این احادیث متعارض زیاد هست و این جمع عرفی‌هایی که وجود دارد و این استظهاراتی که به ملاحظه ادله باهم ملاحظه ادله هست این استظهارات اطمینانی نیست و این مقدار اطمینان در نهایت در فقه به مقدار کافی نیست این معنایش این است که ما باید از اطمینان بیاییم پایین ظنّ را حجت بدانیم حالا ولو ظنّ قوی. و این لازمه‌اش اعتبار انسداد صغیر در باب دلالات هم هست. آن وقت نتیجه این بحث این می‌شود که دیگر ما مطلق ظنّ را حجت ندانیم ظنّ در باب دلالات و ظنّ قوی در باب ظهورات را حجت بدانیم. پرسش: ... پاسخ: متعارض را باید بگیرد. البته می‌گویم بستگی دارد که شخص مطمئن بشود به این مطلب یعنی این مقدماتی که هست من به نظرم اینها اطمینان‌بخش هست که هم ادله‌ای که سنت را معتبر می‌کند ناظر به اطلاق مقامی عرفیه ناظر به حجیت حدیث هست و این را می‌خواهد تا روز قیامت معتبر بکند ادله‌ای که احادیث را معتبر می‌کند آنها هم اختصاص ندارد به غیر ظرف تعارض ادله‌ای که خبر واحد را حجت می‌کند آن به غیر ظرف تعارض ... اینها البته می‌گویم این دیگر یک مقداری وابسته به این هست که آدم واقعاً یک چنین اطمینانی برایش حاصل بشود یا نشود. من فکر می‌کنم با دلیل انسداد صغیر بتوانیم حجیت ظهوراتی که ظنّ قوی نسبت به آنها باشد آنها را هم اثبات بکنیم. پرسش: چرا قوی؟ پاسخ: به دلیل اینکه ما از دلیل انسداد صغیر داریم ... انسداد صغیر می‌گوید که اطمینان به مقدار کافی که نشد از آن مرحله که

آمدیم لازمه‌اش این نیست که مطلق ظنّ حجت باشد اگر ظنّ قوی جوابگوی فقط باشد باید اقتصار کنیم در حجیت بر موارد ظنّ قوی. پرسش: ... در غیر موارد تعارض اگر این مقدمه را بپذیریم که متعارف روایات ظهورش اطمینان‌بخش است آن وقت دیگر در غیر موارد تعارض هم آنجا‌هایی که اطمینان‌بخش نیست با انسداد صغیر حجت می‌شود؟ ظنّ قویش چون ... پاسخ: خب حالا در واقع آن معنایش این است که عمده مشکل ما بحث این هست که به هر حال شارع گفته شما خبر ثقه را معتبر کنید ما می‌گوییم اطلاقش موارد، اینکه بگوییم در مواردی که اخبار متعارض هست آنجاها ظنّ حجت هست در موارد دیگر ظنّ حجت نیست. عرفاً‌این طور تفکیکی را نمی‌کنند. این معنایش این است که شارع به دلیل اینکه توقف حجیت بر اطمینان مشکل دارد ظنّ را حجت کرده. اگر حالا می‌گفتید که مثلاً در متعارضین در باب جمع عرفی ظنّ را ... به نظر من اینها چیز نیست الغاء خصوصیت می‌شود تفصیل بین اینکه در موارد جمع عرفی به اصطلاح ظنّ قوی حجت باشد یا غیر موارد ظنّ عرفی آن خیلی تفصیلش چیز نیست. پرسش: فرمودید که به خبر ثقه عمل کنید این را در موارد تعارض هم هر دو دلیل را می‌گیرد؟ پاسخ: می‌خواهم بگویم ولو ذاتاً نمی‌گیرد ولی با توجه به ظهور این ادله برای اینکه خبر ثقه جوابگوی فقه هست. یعنی این یک نکته‌ای هست در بسیاری از ادله استفاده می‌شود عرض کردم. «إنی لا أکاد أصل إلیک» من به شما نمی‌رسم آیا از فلان شخص «فی کل ما احتاج الیه». روایتهایی که وجود دارد این هست که می‌گوید احتیاجات با مراجعه به خبر ثقه مرتفع می‌شود پرسش: ممکن است ... شما وقتی این اخبار را اطلاعات را به او دادم اگر جایی گیر بکند باز ممکن است مکاتبه کند نمی‌دانم یک طوری خبر را بگیرد ... پاسخ: نه من عرضم این هست که یک بحث این هست که آیا این اخبار در مورد غیر آن زمان هم می‌آید یا نمی‌آید؟ ما فعلاً آن بحث را نمی‌خواهیم بکنیم فعلاً بحث این هست که حاج آقا می‌فرمایند اخبار حجیت ثقات اختصاص به زمان صدور ندارد زمانهای بعد را هم می‌گیرد با این پیشفرض. ما حالا نمی‌خواهیم آن را الان بحث کنیم. من عرضم این هست که همان ادله‌ای که حاج آقا بر آن ادله برای اعتبار ظنّ رجالی استدلال

می‌کنند تصور می‌کنم آن ادله کافی باشد برای اثبات اعتبار دلالت مظنون قویّاً. اینها البته همه مبتنی بر این هست که ما آن حرفی را که می‌خواستیم بزنیم آن را بگوییم ما یک حرف دیگری داشتیم ما می‌خواستیم بگوییم که نه یکسری اصول عقلائی دیگری هم وجود دارد و آن اینکه اگر شک کردیم متکلّم غفلت دارد یا غفلت ندارد اصل عقلائی اصالة عدم الغفلة هست اگر شک داریم که متکلّم بر خلاف متعارف در مقام تفهیم بوده یا نه اصل در مقام تفهیم بودن است یا اصل در این است که اشتباه نکرده اصل در این هست که قرائن به ما رسیده و آن اصول مختلفی که وجود دارد. حاج آقا منکر بودند که این اصول هم به غیر مناط اطمینان معتبر باشد اگر ما گفتیم نه این اصول اعتبارشان متوقف بر اطمینان نیست این اصولی که هست خیلی حالا مهم نیست که اینها را یک اصل بدانیم به نام اصالة الظهور یا اصول متعدد بدانیم و هر کدامش را جداجدا مطرح کنیم ولی علی أی تقدیر عمده نکته این هست که آیا مثلاً در جایی که ما اطمینان نداریم به غفلت متکلّم آیا اصل عدم غفلت جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ من تصور این هست که این طور اصول مثلاً اصل عدم غفلت و اینها، اینها بر مناط اطمینان نیست این طور نیست که افراد باید اطمینان بکنند که غفلتی نیست یا مثلاً اصل عدم وصول قرینه اینها اطمینانی باید باشد امثال اینها یا خود اینها یکسری عقلائی که یعنی یک شخصی فرض کنید اگر مدعی شد که من اشتباه کرده بودم این لفظ را به کار برده بودم داشتم آواز می‌خواندم پرسش: ... پاسخ: نه حتی بعد از آن صحبت بر سر این هست که بعد از اینکه ادعا کرد این ادعایش مسموع است یا مسموع نیست. پرسش: باز می‌سنجند به شرایطش ببینند می‌خورد نمی‌خورد پاسخ: نه نه اطمینان باید بکند؟ جاهایی که انسان شک می‌کند که آیا واقعاً آن طرف چیز هست؟ پرسش: ... پاسخ: من تصورم اینها مواردی هست که با توجه به گذر زمان اطمینان از اینها زیاد حاصل نمی‌شود. پرسش: گذر زمان مثلاً شما که آن روش کتابت و نسخه‌برداری‌ها را وقتی انسان با اینها کار می‌کند می‌بیند که با اصولش که آشنا می‌شود می‌تواند ... پاسخ: نه جایی که شما عبارت را می‌بینید احتمال می‌دهید اشتباه باشد و من تصورم این هست که خود حاج آقا هم عملاً ‌این طور

رفتار نمی‌کنند. حاج آقا آنکه هست جایی که یک امارتی بر اشتباه هست می‌گویند عبارت اشتباه است والا اصالة عدم الخطاء اینها را جاری می‌کنند. پرسش: حاج آقا حتی با آن کار و ممارستی که داشتند و خود حضرتعالی داشتید می‌توانید بفهمید کجا این واژه مثلاً کدام اضافی هست ... پاسخ: نه این طور نیست بحث سر این هست فرض کنید جایی که یک راوی از یک راوی دیگر می‌تواند روایت کند ولی جای دیگر سابقه ندارد آیا مجرد اینکه جایی سابقه ندارد ما حکم می‌کنیم این عبارت غلط است یا می‌گوییم دیگر از اعتبار افتاد؟ این طور نیست. که طبقه اینها می‌خورد پرسش: با این اطمینان حاصل نمی‌شود ... پاسخ: نه با وجود اینکه اطمینان حاصل نمی‌شود حجت است بحث من این هست. پرسش: ... پاسخ: نه توجه بفرمایید اصلاً حجیت ذاتی بحث این است اگر عملاً فرض کنید که فلان راوی از فلان راوی روایتش در جای دیگر دیده نشده طبقه هم مساعد است ولی جای دیگر دیده نشود احتمال هم دارد اشتباه شده باشد احتمال هم دارد اشتباه نشده باشد آیا مجرد اینکه اینجا یک نکته‌ای علت اینکه اطمینان حاصل نشده اینکه جایی ندیدیم این راوی از این روایت کند آیا همه این موارد را ما حکم به خطا می‌کنیم؟ بله یک موقعی اگر قرائنش قرائن خاصه‌ای وجود داشته باشد که مظنون الخطاء کند نه آنجا حجت نیست. حالا این بحث را می‌خواهم عرض بکنم یک بحث این هست که آیا با ظنّ بر خلاف اصالة عدم الخطاء،‌با ظنّ بر خلاف هم اینها حجت هست؟ نه هیچ یک از اینها حجت نیست با ظنّ نوعی بر خلاف، با ظنّ نوعی بر خلاف نه اصالة عدم الخطاء معتبر است نه اصالت نمی‌دانم هیچ یک از اینها با ظنّ نوعی بر خلاف معتبر نیست. ولی بحث این است حتماً باید اطمینانی باشد؟ این خیلی تفاوت دارد. من تصورم این نیست که این اصول دائر مدار اطمینان عقلائی باشد. پرسش: این طور موارد حالا رفتاری که ما از مثلاً مثل حضرت حاج آقای شبیری دیدیم این است که همین مواردی را که فرض کنید این چنینی هست برایشان اطمینان حاصل نمی‌شود کلی باز می‌گردد یک قرینه‌ای پیدا می‌کنند پاسخ: نه این طور نیست اصلاً این طور نیست. ایشان خیلی وقتها می‌گویند فلا ... ولو احتمال دارد این از این روایت نکند ولی مثلاً یکجا روایت که دیدند می‌گویند

دیگر بنابراین مانعی ندارد خب یکجا اطمینان‌بخش می‌شود که حتماً اینجا و آنجا با همدیگر اشتباه باشد. پرسش: ... پاسخ: قوی یعنی باعث می‌شود که تقویت بشود اینکه اشتباه رخ نداده پرسش: شاید براساس سبک حدیثی این را می‌گوید مثلاً می‌گویند شاید یکی دوتا روایت در ... نوشته شده ... پاسخ: علی أی تقدیر من تصور می‌کنم که این اصول متوقف بر اطمینان نیست. اگر حالا یک کسی این حرف را بپذیرد دیگر اصلاً به آن صحبتها و آن بحثهایی که تا حالا مطرح می‌کردیم مجال نمی‌رسد اگر نه گفتیم که این اصول هم بر مبنای اطمینان است مجال بر انسداد صغیر پیش می‌آید یعنی باز هم ظنّ معتبر می‌شود، ظنّ قوی معتبر می‌شود، ظنّ قوی در خصوص دلالات نه ظنّ قوی ناشی از هر چی می‌خواهد نشأت گرفته باشد و امثال اینها این، این طوری نیست که ظنّ قوی ... به خصوص ادله‌ای که در مقام ردّ قیاس و امثال اینها ردّ قیاس و اینها می‌گوید شما به قیاس عمل نکنید به حدیث عمل کنید اینها همه‌اش در مقام بیان پرسش: ... پاسخ: نه حالا قیاس که مردود است آن را کاری ندارم غرضم این جهت است پرسش: ... پاسخ: آن هم مستقیم دخالت نمی‌کند. پرسش: ... پاسخ: مرجعیت روایات و کفایت روایات الی یوم القیامة هست و کفایت روایات الی یوم القیامة اگر حالا ما آن اصول عقلائی را پذیرفتیم و گفتیم آن اصول عقلائیه متوقف بر اطمینان نیست که خب فبها و نعم! اگر نه آن را نپذیرفتیم باید امر را دائر مدار ظنّ نوعی در خصوص دلالات بدانیم نه دلیل انسداد کبیره در مطلق احادیث من این طور تخیل می‌کنم و من هنا یظهر حالا این بحث تمام شده است من فقط اشاره کنم این بحثی که آقایان مطرح می‌کنند که حجیت ظواهر آیا متوقف بر ظنّ به وفاق و عدم ظنّ به خلاف و امثال اینها هست یا نیست در این مبنای روشن می‌شود. خب طبق مبنای حاج آقا که ایشان اصلاً اطمینانی می‌دانند. مراد از اطمینان، اطمینان نوعی است نه اطمینان شخصی نوع مردم نه شخص من ممکن است شخص من به جهاتی اطمینان نکنم اطمینان نوع مردم را ملاک می‌دانند که خب پیداست این بحث اصلاً پیش نمی‌داند روی دلیل انسداد صغیر هم اگر ما مشی کنیم باز هم متوقف بر حصول ظنّ نوعیه در خصوص مورد است تا ظنّ نوعیه

در خصوص مورد حاصل نشود دلیل انسداد صغیر، آن هم ظنّ نوعیه قوی نه مطلق ظنّ، ظنّ نوعیه قوی تا حاصل نشود حجت نیست. من تصور می‌کنم که اگر حتی اصول عقلائی دیگر هم باشد قدر مسلّمش، این مقدارش را هیچ شکی نیست در جایی که ظنّ نوعی بر خلاف باشد هیچ یک از این اصول حجت نیستند. هیچ یک از این اصول در ظرف حصول ظنّ به خلاف هیچکدامشان حجت نیستند و این یک تفاوت جدّی دارد از نظر ...

در دقیقه 43و ثانیه 40 صوت قطع شد ظاهراً ناقص ضبط شده یا ناقص کپی شده؟

 «و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»